

مسئله‌ی جوانان

در مورد جوانان "مسائل" بی شماری وجود دارند که از آن میان دو مسأله به نظر من واجد اهمیت خاصی است:

۱- از آن جا که نسل "سال خورده" همواره عهده دار تربیت "جوانان" می‌باشد، در این زمینه زдохورد و ناسازگاری و ... به پیش خواهد آمد، ولی این پدیده ای است سطحی که ذاتی هر اقدامی برای تربیت و ممانعت است، مگر آن که مسائل طبقاتی در میان آیند، یعنی "جوانان" (یا بخش قابل توجهی از آنان) متعلق به طبقه ی حاکمه (به معنی وسیع کلمه یعنی نه تنها به معنی اقتصادی بلکه هم چنین به معنی سیاسی و اخلاقی آن) شورش کرده به طبقه ی مترقی روی می‌آورند که به طور تاریخی توانائی کسب قدرت را به دست آورده باشد: ولی در این حالت با "جوان‌هائی" سروکار داریم که از رهبری "سال خوردگان" یک طبقه به رهبری "سال خوردگان" طبقه ی دیگر در آمده اند و در هر حالت واقعیت تبعیت "جوانان" از "سال خوردگان" به مثابه یک نسل، هم چنین با تفاوت‌هائی در خلق و خوی و در سرزندگی و طراوت که بدان اشاره کردیم، به قوت خود باقی می‌ماند.

۲- آن جا که پدیده ی خصوصیت به اصطلاح "ملی" به خود می‌گیرد، یعنی علناً به مثابه یک دخالت طبقاتی جلوه گر نمی‌شود مسأله بغرنج گشته و معشوش به نظر می‌رسد. جوانان در حالت شورش دائمی به سر می‌برند زیرا که دلایل ژرف وجود یک چنین شورش بر جای مانده است بدون آن که تجزیه و تحلیل و انتقاد (و نه در زمینه ی مفاهیم مجرد بلکه به طور تاریخی و واقعی) و غلبه بر آن ها صورت پذیرد "سال خوردگان" در واقع تسلط خود را حفظ می‌کنند، ولی ... * *après moi le déluge* موفق به تربیت جوانان و آماده کردن آن ها برای جایگزینی نمی‌گردند. چرا؟ و این بدان معنی است که کلیه ی شرایط برای این که "سال خوردگان" طبقه دیگر اجباراً رهبری این جوانان را به عهده گیرند، مهیا گشته است، بدون آن که آنان به علل آشکار فشارهای سیاسی-نظامی قادر به انجام این کار گردند. مبارزه ای که، تظاهرات خارجی عادی آن منهدم گشته است. مانند خوره به جان ساخت طبقه ی کهنه افتاده و آن را زره زره تضعیف و گندیده می‌سازد: این مبارزه اشکالی ناسالم، صوفی منشانه احساساتی به خود گرفته و انحطاطات غیرطبیعی جسمانی و روانی پیدا می‌کند، ساخت طبقه ی کهنه به هیچ وجه نمی‌تواند جواب گوی احتیاجات جدید باشد و اصولاً فاقد چنین محتوایی است، بیکاری دائمی و نیمه دائمی این به اصطلاح روشن فکران یکی از پدیده های نمونه ی این کمبود است که ضمناً در جوان ترها خصوصیت به مراتب حادثتری به خود می‌گیرد، از آن جا که برای آنان هیچ "افق گشوده ای" باقی نمی‌گذارد. از سوی دیگر چنین وضعیتی به سوی "چهارچوب‌های بسته" فنودالی-نظامی کشانده

* - "من اهمیتی به آن چه که پس از مرگم اتفاق دهد نمی‌دهم" (واژه فرانسوی).

می‌شود، یعنی خود بر شدت و ناگواری مسائلی که قادر به حل آنان نیست، می‌افزاید.

آنتونیو گرامشی

منبع: «برگزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی»، انتشارات بابک، ایتالیا، تیر ۱۳۵۶، صص. ۱۵۴-۱۵۳. متن ایتالیایی در مجموعه «روشن فکران و سازمان دهی فرهنگ» (Gli intellettuali e l'organizzazione della cultura) جلد ۳ آثار گرامشی، صص. ۴۴-۴۳، منتشر شد.

ترجمه: انتشارات بابک

بازنویس: روبرت هاکوپیان، آبان ۱۳۸۲.

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.eu>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yashazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری